

## شکل شناسی دو قصه از مثنوی مولوی بر اساس نظریه‌ی ولادیمیر پراپ

دکتر محمد رضا ساکی<sup>۱</sup>

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بروجرد

نرجس شیرویه

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بروجرد

### چکیده

این نوشتار، تحلیل دو قصه از مثنوی مولوی، با به کارگیری روش ریخت شناسی پراپ است. این روش آزمونی برای نظریه‌ی ریخت شناسی در ادب عرفانی به شمار می‌رود. بسیاری از اجزا و کنش‌های بررسی شده در حکایت‌های مثنوی با رده بندی خاص پراپ از قصه‌ها، همسانی دارد. همچنین با بررسی قصه‌ی پادشاه و کنیزک و تطبیق آن با قصه‌ی اعرابی درویش، همگونی‌های این دو، با وجود ظاهر متفاوت آن‌ها، نمایان می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** قصه، ریخت شناسی، مولوی، پراپ.

---

1 - R.saki\_33@yahoo.com

تاریخ پذیرش : 90/7/18

تاریخ وصول: 90/4/15

## مقدمه

توجه به قصه‌های عامیانه از قرن نوزدهم آغاز شد. پژوهشگران کشورهای مختلف از راههای گوناگون به بررسی، گرد آوری، تنظیم و رده بندی قصه‌های عامیانه همت گماشتند. «برادران گریم- ویلهلم و یاکوب- نخستین دانشنمندانی بودند که قصه‌های عامیانه‌ی آلمانی را گرد آورده‌اند و در دو مجلد در سال‌های 1812-1814 منتشر ساختند. آن‌ها قصه‌های خود را از روی روایات شفاهی و زبان قصه پردازان جمع آوری نمودند.» (پراپ، 1368: دو)

برادران گریم قصه‌های عامیانه را بازمانده‌ی اسطوره‌های کهن می‌دانستند و «اعتقاد داشتند که می‌توان اساطیر خدایان و پهلوانان قدیم را از روی این قصه‌ها بازسازی کرد.» (همان)

ولادیمیر پراپ در کتاب ریخت شناسی قصه‌های عامیانه یا پریان، این قصه‌ها را بر اساس اجزای سازه‌ای آن‌ها و روابط متقابل این سازه‌ها با یکدیگر و با کل قصه تحلیل می‌کند. وی برای تجزیه و تحلیل قصه‌ها و بررسی روابط متقابل واحدها و الگوهای ساختمانی، برای کوچکترین واحد ساختاری اهمیت بسیار قائل است و کوچکترین واحد ساختاری قصه‌ها را خویشکاری (function) می‌نامد. «خویشکاری یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود.» (همان: 53)

پراپ با آوردن مثال‌های متعدد نشان می‌دهد که قصه‌ها دارای عناصر ثابت و متغیرند. نام قهرمان داستان‌ها و صفات آنان را جزو عناصر متغیر و خویشکاری‌هایشان را جزو عناصر ثابت می‌داند. (همان) به سخن دیگر با آن که شخصیت‌های قصه متتنوع و بسیارند، اما خویشکاری‌ها بسیار اندک است. همچنین قصه‌هایی با خویشکاری همسان را می‌توان متعلق به یک نوع (تیپ) دانست.

پراپ، قصه را از لحاظ ریخت شناسی چنین تعریف می‌کند: «می‌توان قصه skazks را اصطلاحاً آن بسط و تطوری دانست که از شرارت (A) یا کمبود و نیاز (a) شروع می‌شود و با گذشت از خویشکاری میانجی به ازدواج (w) یا به خویشکاری‌های دیگری که به عنوان سراجام و خاتمه‌ی قصه به کار گرفته شده است، می‌انجامد.» (همان: 183)

به اعتقاد پراپ هر عمل شرارت بار جدید و هر کمبود یا نیاز تازه‌ای، حرکت جدیدی ایجاد می‌کند. به این ترتیب هر قصه می‌تواند چندین حرکت داشته باشد، اما هر حرکت

## \_\_\_\_\_ شکل شناسی دو قصه از مثنوی مولوی بر اساس نظریه‌ی ولادیمیرپراپ 13

دقیقاً یک قصه نیست. به سخن دیگر همیشه لزوماً تعداد حرکت‌ها با تعداد قصه‌ها مطابقت ندارد. (همان: 184-186)

پراپ قصه‌ها را بر اساس خویشکاری‌های آن رده بندی می‌کند. البته این رده بندی مربوط به قصه‌های یک حرکتی است و بر همین اساس می‌توان با ترکیب دو رده از این قصه‌ها، به قصه‌های چند حرکتی دست یافت. اتا مشکلی که در این جا خود را نشان می‌دهد این است که پراپ «نسخه‌ای دقیق برای تشخیص اینکه چه زمانی این حرکت‌ها چند قصه و چه وقت یک قصه هستند، ارائه نمی‌دهد.» (خراسانی، 1383: 52) شاید بتوان قصه‌های چند حرکتی را با عنوان‌هایی مثل «قصه در قصه» یا «حکایت در حکایت» به شکلی که در داستان‌های هزار و یک شب آمده است، نامگذاری کرد. به هر روی رده بندی قصه‌ها از نظر پراپ به شکل زیر است:

1. بسط قصه از طریق خویشکاری H-I (کشمکش - پیروزی)
2. بسط قصه از طریق خویشکاری M-N (مأموریت و کار دشوار - حل مسئله یا انجام دادن کار دشوار)
3. بسط قصه از طریق خویشکاری HI و MN (کشمکش - پیروزی و مأموریت و کار دشوار - حل مسئله)
4. بسط قصه از راههای دیگر (پراپ، 1368: 201)

ریخت شناسی و شکل شناسی در فارسی ترجمه مورفولوژی (morphology) است. (حمدی، 1384: 171) «شکل شناسی یا مورفولوژی از مصطلحات علم الحیات است و بنا به مندرجات دایره المعارف‌ها، علمی است که از ساختمان و شکل ظاهری موجودات زنده (اعم از گیاهی و حیوانی) و غیر زنده (معدنیها) بحث می‌کند و به طور کلی تحقیق در اشکال ظاهری موجودات است. در ادبیات شکل شناسی عبارت از تحقیق در ساختارهای آثار ادبی و شناسایی اشکال و گونه‌های آن هاست. هر نوع تقسیم بندی در ادبیات که بتواند آثار ادبی را بر اساس مشخصه‌هایی از یکدیگر ممتاز کند، از مقوله‌ی شکل شناسی است... در حقیقت شکل شناسی چیزی جز تجزیه‌ی ادبیات و تفکیک آثار ادبی از یکدیگر و سرانجام تقسیم یک اثر ادبی به اجزای متصلکله‌ی خویش نیست.» (سرامی، 1373: 3-5) سرامی هر داستان را به عناصر زیر قابل تفکیک می‌داند:

14 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

گفتارها- کردارها- پندارها- قهرمانان- زمان- مکان- آرایه‌ها- شیوه‌ی نقل- شگردها و منطق حاکم بر اجزای داستان (همان: ) در این نوشتار ضمن تطبیق دو قصه از مثنوی مولوی، آن‌ها را بر اساس روش ریخت شناسی پرآپ بررسی و تحلیل می‌کنیم.

شکل شناسی دو قصه از مثنوی مولوی

1- قصه‌ی پادشاه و کنیزک

1-1- وضعیت آغازین (a): «هر قصه‌ای معمولاً با یک صحنه‌ی آغازین شروع می‌شود ... این صحنه با آن که یک خویشکاری محسوب نمی‌شود، یک عنصر ریخت شناسی بسیار مهم است.» (پرآپ، 6:1368)

(a) پادشاهی به قصد شکار بیرون می‌رود، کنیزک را می‌بیند، عاشقش می‌شود و او را می‌خرد.

- زمان و مکان این داستان مشخص نیست تنها می‌دانیم که در زمان گذشته اتفاق افتاده است:

ملک دنیا بودش و هم ملک دین	بود شاهی در زمانی پیش از این
با خواص خویش از بهر شکار	اتفاقاً شاه روزی شد سوار
شد غلام آن کنیزک جان شاه	یک کنیزک دید شه بر شاهراه a-1-1

(مولوی، 36-38:1/ب)

1-2- آغاز اعلام بلیه و بدیختی (B<sup>4</sup>): پس از آن که پادشاه کنیزک را می‌خرد، کنیزک بیمار می‌شود و امکان برخوردار شدن از وی نیست.

داد مال و آن کنیزک را خرید	مرغ جانش در قفس چون می‌تپید
آن کنیزک از قضایا بیمار شد	B <sup>4</sup> چون خرید او را و برخوردار شد
یافت پالان گرگ خر را در ربود	آن یکی خر داشت پالاش نبود

(ب) (39-41)

\_\_\_\_\_ شکل شناسی دو قصه از مثنوی مولوی بر اساس نظریه‌ی ولادیمیرپراپ 15

1-3- یاری و کمک طلبیدن (B<sup>1</sup>) و نیاز به یاریگر یا عامل جادویی (a<sup>2</sup>): پادشاه طبیبان را جمع می‌کند و از آنان می‌خواهد تا کنیزک را درمان کنند.

گفت جان هر دو در دست شماست	شه طبیبان جمع کرد از چپ و راست	B <sup>1</sup>
دردمند و خسته ام درمانم اوست	جان من سهل است جان جانم اوست	a <sup>2</sup>
برد گنج و دُر و مرجان مرا	هر که درمان کرد مر جان مرا	

(43-45) ب

1-4- پیدا شدن یاریگر اول، (F<sup>6</sup>):

فههم گرد آریم و انبازی کنیم	جمله گفتندش که جان بازی کنیم	F <sup>6</sup>
هرالم را در کف ما مرهمی است	هر یکی از ما مسیح عالمی است	

(46-47) ب

1-5- ناتوانی یاریگران (تفصیل دادن): (پراپ، 1368: 192) طبیبان از درمان کنیزک ناتوان می‌شوند.

پس خدا بنمودشان عجز بشر	دادن گر خدا خواهد نگفتند از بطر	
گشت رنج افزون و حاجت ناروا	مصطفیت هر چه کردنند از علاج و از دوا	
چشم شه از اشک خون چون جوی شد	(ازیر آن کینزک از مرض چون موی شد	

تفصیل مجموعه (F<sup>7</sup>)

(48-52) ب

1-6- نیایش (نوحه یا آواز شکایت آمیز B<sup>7</sup>): شاه برای نیایش و یاری از خداوند به مسجد می‌رود.

پا برنهه جانب مسجد دوید	شه چو عجز آن حکیمان را بدید	
سجده گاه از اشک شه پر آب شد	رفت در مسجد سوی محراب شد	
خوش زبان بگشاد در مسح و ثنا	چون به خویش آمد ز غرقالب فنا	
من چه گوییم چون تو می‌دانی نهان	کای کمینه بخششت ملک جهان	
بار دیگر ما غلط کردیم راه	ای همیشه حاجت ما را پناه	

(55-60) ب

16 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

7-1- خواب دیدن (دریافت خبر از راهها و به وسائل دیگر<sup>3</sup>):

در میان گریه خوابش در ربود  
گفت ای شه مژده حاجاتت رواست<sup>Y<sup>3</sup></sup>  
چون که آید او حکیم حاذق است

دید در خواب او که پیری رو نمود  
گر غریبی آیدت فردا ز ماست  
صادقش دان کو امین و صادق است

(ب) (63-65)

8-1- پیدا شدن یاریگر دوم: [شخصیت‌های مختلفی خود را در اختیار قهرمان می‌گذارند.] (برآپ، ۱۳۶۸: ۹۷)<sup>F<sup>9</sup></sup>

چون رسید آن وعده گاه و روز شد  
بود اندر منظره شه منتظر  
دید شخصی فاضلی پر مایه ای<sup>F<sup>9</sup></sup>  
شه به جای حاجبان فاپیش رفت  
دست بگشاد و کنارانش گرفت  
پرس پرسان می کشیدش تا به صدر

آفتاب از شرق اختر سوز شد  
تا ببیند آنچه بنمودند سر  
آفتابی در میان سایه ای  
نیست بود و هست بر شکل خیال  
پیش آن مهمان غیب خویش رفت...  
همچو عشق اندر دل و جانش گرفت  
گفت گنجی یافتم آخر به صبر

(ب) (75-95)

9-1- مأموریت و کار دشوار (M)

9-1-الف- گفتگو

طبیب الهی به بالین بیمار می‌رود، با او گفتگو می‌کند و به این وسیله در می‌یابد که وی عاشق زرگری از اهالی سمرقند است.

چون گذشت آن مجلس و خوان کرم  
قصه‌ی رنجور و رنجوری بخواند  
رنگِ رو و نبض و قاروره بدید<sup>M</sup>  
دید رنج و کشف شد بر روی نهفت  
گفتگو دید از زاریش کو زار دل است

دست او بگرفت و برد اندر حرم  
بعد از آن در پیش رنجورش نشاند  
هم علامتش هم اسبابش شنید...  
لیک پنهان کرد و با سلطان نگفت...  
تن خوش است و او گرفتار دل است

(ب) (101-108)

\_\_\_\_\_ شکل شناسی دو قصه از مثنوی مولوی بر اساس نظریه‌ی ولادیمیرپراپ 17

که علاج اهل هر شهری جداست  
باز می پرسید از جور فلک...  
باز می پرسید حال دوستان  
از مقام و خواجهگان و شهـر تاش  
سوی نبض و جستنش می داشت هوش  
بعد از آن شهری دگر را نام برد...  
نی رگش جنبید و نی رخ زرد گشت  
تا بپرسید از سمرقند چو قند  
کز سمرقندی زرگر فرد شد ..  
در خلاصت سحر ها خواهم نمود  
(ب) (147-171)

نرم نرمک گفت شهر تو کجاست  
دست بر نبضش نهاد و یک به یک  
ز آن کنیزک بر طریق داستان  
با حکیم او قصه‌ها می گفت فاش  
سوی قصه گفتنش می داشت گوش  
دوستان شهر او را بر شـمـرد  
شهر شهر و خانه خانه قصه کرد  
نبض او بر حال خود بد بی گزند  
نبض جست و روی سرخ و زرد شد  
گفت دانستم که رنجت چیست زود

10-1-شکل انجام دادن مأموریت و حل دشواری (N): طبیب از شاه می خواهد که زرگر را به دربار خود بخواند و با وعده و خلعت فریبیش دهد.

شاه را زان شمه ای آگاه کرد  
حاضر آریم از پی آن درد را  
با زر و خلعت بده او را غرور  
(ب) (182-184)

N گفت تدبیر آن بود کان مرد را  
مرد زرگر را بخوان زان شهر دور

11-1-گسیل داشتن، فرستان (B<sup>2</sup>): پادشاه (قهرمان) کسانی را برای آوردن زرگر به سمرقند می فرستد.

حاذقان و کافیان بس عدول  
از برای زرگر شنگ فضول...  
اختیارت کرد زیرا مهتری  
چون بیایی خاص باشی و ندیم  
غره شد از شهر و فرزندان برید  
خون بهای خویش را خلعت شناخت...  
مخزن زر را بدو تسلیم کرد  
(ب) (185-197)

B<sup>2</sup> شه فرستاد آن طرف یک دو رسول  
تا سمرقند آمدند آن دو رسول  
نک فلان شـه از برای زرگری  
اینک این خلعت بگیر و زر و سیم  
مرد مال و خلعت بسیار دید  
اسب تازی بر نشست و شاد تاخت  
شاه دید او را بسی تعظیم کرد

## 18 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

12-1-کشن (A<sup>14</sup>): به دستور حکیم کنیزک را به زرگر می‌دهند و پس از آن، حکیم

دارویی به زرگر می‌دهد. زرگر، بیمار می‌شود و به تدریج زرد و ضعیف می‌گردد و زیبایی خود را از دست می‌دهد. به همین سبب عشق کنیزک به سردی می‌گراید و سرانجام زرگر زندگی را بدرود می‌گوید. قصه در اینجا به پایان می‌رسد و راوی (مولوی) نتایج دلخواه خود را از آن می‌گیرد.

آن کنیزک را بدین خواجه بده  
جفت کرد آن هر دو صحبت جوی را  
تا به صحبت آمد آن دختر تمام  
تا بخورد و پیش دختر می‌گداخت  
جان دختر در وبال او نماند  
اندک اندک در دل او سرد شد...  
ریخت آن صیاد خون صاف من  
آن کنیزک شد زرنج و عشق پاک  
(ب) (198-216)

13-1-پیروزی (I): کنیزک به دست حکیم بهبود می‌یابد و مانع ازدواج پادشاه (قهرمان) با وی برداشته می‌شود.

قصه دارای دو حرکت است: حرکت اول از کمبود یا نیاز قهرمان (شاه) [a] آغاز و به ازدواج زرگر و کنیزک می‌انجامد.



حرکت دوم از ازدواج کنیزک و زرگر [w\*] آغاز می‌شود و با کشن زرگر توسط طبیب الهی و رفع مانع ازدواج پادشاه (قهرمان) و کنیزک، با پیروزی پایان می‌یابد.



فرمول این قصه بر اساس خویشکاری‌های پراپ به صورت زیر است:

a B<sup>4</sup> B<sup>1</sup> a<sup>2</sup> F<sub>q</sub><sup>6</sup> B<sup>7</sup> Y<sup>3</sup> F<sup>9</sup> M N B<sup>2</sup> A<sup>14</sup> I

## 2- قصه اعرابی درویش و ماجرای زن او...

2-1- وضعیت آغازین، کمبود و نیاز (a): زن اعرابی از فقر و نداری شکایت می‌کند و از شوهر می‌خواهد که کاری انجام دهد.

- زمان و مکان: زمان و مکان این قصه نیز به درستی روشن نیست. تنها می‌دانیم که در زمان گذشته اتفاق افتاده است و مرد و زن هر دو از اعرابند. اما در کدامیک از مناطق عرب‌نشین زندگی می‌کنند، مشخص نیست.

یک شب اعرابی زنی مر شـوـی را  
گفت و از حد برد گفت و گـوـی را  
کـایـنـ هـمـهـ فـقـرـ وـ جـفـاـ ماـ مـیـ کـشـیـمـ  
جمله عالم در خوشی ما ناخوشیم  
نامنـانـ نـانـ خـورـشـمـانـ درـدـ وـ رـشـکـ  
کـوـزـهـ مـانـ نـهـ آـبـمـانـ اـزـ دـیدـهـ اـشـکـ  
نـنـگـ درـوـیـشـانـ زـدـرـوـیـشـیـ مـاـ  
روـزـ وـ شبـ اـزـ رـوـزـیـ اـنـدـیـشـیـ مـاـ  
(مولوی، 1361: 1/ ب 2252-2257)

2-2- گفتگو: «گفتگو در داستان یکی از عناصر مهم است، پیرنگ را گسترش می‌دهد درون مایه را به نما یش می‌گذارد و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند.» (میر صادقی، 1380: 463)  
در ریخت شناسی قصه‌های پرآپ، گفتگو در انواع خویشکاری‌ها دیده می‌شود؛ هم در «وضعیت آغازین (a)، هم در نهی (y) و ... (پرآپ، 1368: 191)

مولوی در همه‌ی قصه‌های مثنوی از گفتگو برای خلق شخصیت‌ها، بیان احساسات و عواطف و افکار آن‌ها بهره برده است. به ویژه در این قصه که «حدود دویست و بیست بیت و بیش از چهار صد و چهل جمله در آن به گفتگوی مرد و زن اختصاص یافته است و تعداد چهار بیت گفتگوی زن اعرابی با خداوند و دو بیت تک گویی مرد اعرابی است.» (خلیلی 69: 1389) جهان تیغ،

در این بخش به جهت اختصار بخشی از این گفتگوها را می‌آوریم: مرد تلاش می‌کند، زنش را قانع کند.

شوی گفتش چند جویی دخل و کشت  
خود چه ماند از عمر افزون تر گذشت  
عاقل انـدرـ بـیـشـ وـ نـقـصـانـ نـنـگـرـدـ...  
زانـکـهـ هـرـ دـوـ هـمـچـوـ سـیـلـیـ بـگـزـدـ...  
توـ چـرـاـ سـوـیـ شـنـاعـتـ مـیـ روـیـ  
منـ روـمـ سـوـیـ قـنـاعـتـ دـلـ قـوـیـ

مرد قانع از سر اخلاص و سوز  
زین نسق می‌گفت با زن تا به روز  
(مولوی، ۱/۱ ب ۲۳۱۴-۲۲۸۸)

پاسخ زن:

من فسون تو نخواهم خورد بیش  
رو سخن از کبر و از نخوت مگو  
کار و حال خود بین و شرم دار...  
تا کنی رسای شور و شر مراء...  
خواند بر شوی جوان طومارها  
(ب) ۲۳۱۵-۲۳۴۱

زن بر او زد بانک کی ناموس کیش  
ترهات از دعوی و دعوت مگو  
چند حرف طمطراق و کار و بار  
تو به نام حق فربی مرما  
زن از این گونه خشن گفتارها

فقر فخر است و مرا بر سر مزن  
کل بود او کز گله سازد پناه...  
سوی درویشی بمنگر سست سست...  
یار گیر و مار گیرم خواندی  
از قناعت در دل من عالمی است...  
(ب) ۲۳۴۲-۲۳۴۶

مرد می‌گوید:  
گفت ای زن تو زنی یا بو الحزن  
مال و زر سر را بود همچون کلاه  
کار درویشی و رای فهم توست  
از غصب بر من لقب‌ها راندی  
حاش لله طمع من از خلق نیست

گفتگوها ادامه می‌یابد تا زمانی که مرد تسلیم می‌شود و می‌پذیرد که آنچه را که زن از او می‌خواهد انجام دهد.

3-2- گسیل داشتن - فرستادن (B<sup>2</sup>): مرد اعرابی کوزه‌ی آب بارانی را که زنش تهیه کرده، در نمد می‌پیچد تا به بارگاه خلیفه ببرد به این امید که در مقابل آن، صلهای گران از خلیفه دریافت کند؛ زیرا می‌پنداشد که در دیار خلیفه چنین آبی یافته نمی‌شود.  
گفت زن صدق آن بود کز بود خویش  
پاک برخیزند از مجھود خویش  
ملکت و سرمایه و اسباب تو  
این چنین آبش نیاید نادر است  
(ب) ۲۷۰۳-۲۷۰۷

B<sup>2</sup> آب باران است ما را در سب و  
گر خزینه‌اش پر زر است و گوهر است

4-2- مأموریت و کار دشوار (M): مرد برای انجام مأموریت باید به سفر برود.

M پس سبو برداشت آن مرد عرب  
در سفر شد می کشید این روز و شب  
هم کشیدش از بیابان تا به شهر

(ب) (2729-2730)

5- نیایش (نوحه یا آواز شکایت آمیز<sup>7</sup> B): زن، بیمناک از آن که مبادا دزدان و راهزنان، سبوی آب را بدزدند، به نیایش و زاری می پردازد.

زن مصلا باز کرده از نیاز  
رب سلم ورد کرده در نماز  
یا رب آن گوهر به آن دریا رسان  
لیک گوهر را هزاران دشمن است

(ب) (2731-2734)

6- انجام دادن کار دشوار- حل مسئله (N): مرد سبوی آب را سالم به بارگاه خلیفه می رساند.

N از دعا های زن و زاری او  
سالم از دزدان و از آسیب سنگ  
دید درگاهی پر از انعام ها  
دمبدم هر سوی صاحب حاجتی

(ب) (2735-2738)

7- پیدا شدن یاریگر (شخصیت‌های مختلفی خود را در اختیار قهرمان می گذارند F<sup>9</sup>): مأموران بارگاه خلیفه، با آن که از بی ارزشی هدیه‌ی اعرابی آگاهند، لیک آن را می‌پذیرند و به خلیفه می‌رسانند:

F<sup>9</sup> آن عربی از بیابان عیید  
پس نقیبان پیش اعرابی شدند  
حاجت او فهمشان شد بی مقال  
آن سبوی آب را در پیش داشت  
گفت این هدیه بدان سلطان برید

## 22 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

خنده می آمد نقیبان را از آن  
لیک پذرفتند آن را همچو جان  
(ب) 2818-2772

8-2- پیروزی (I): اعرابی با تحویل دادن سبو به خواسته‌ی خود می‌رسد و خلیفه دستور می‌دهد سبویش را پر از زر کنند و با هدیه‌های دیگر به او بدهند.  
آن سبو را پر زر کرد و مزید چون خلیفه دید و احوالش شنید  
داد بخشش‌ها و خلعت‌های خاص آن عرب را داد از فاقه خلاص  
چون که واگردد سوی دجله‌ش برید کاین سبو پر زر به دست او دهید  
(ب) 2855-2853

این قصه از نوع قصه‌های یک حرکتی است و گفتگو در آن بیش از سایر عناصر نقش دارد. فرمول قصه به شرح زیر است:

a M B<sup>7</sup> NB<sup>2</sup> N F<sup>9</sup> I

### نتیجه

دو قصه اگرچه از نظر ظاهر و شخصیت‌ها، تفاوت‌های بسیار دارند، لیک از نظر خویشکاری‌هایی که پر از در ریخت (شکل) شناسی قصه‌ها برشمرده است، شباهت بسیار دارند. وضعیت آغازین هر دو قصه کمی بود و نیاز است.

عناصر دیگر مانند: مأموریت، انجام دادن کار دشوار، گفتگو، نیایش و پیدا شدن یاریگر در هر دو قصه یکسان است. نیز هر دو با پیروزی پایان می‌یابند. قصه‌ی پادشاه و کنیزک دو حرکتی و قصه‌ی اعرابی درویش از گونه‌ی قصه‌های یک حرکتی است. در هر قصه (مأموریت و کار دشوار - انجام کار دشوار یا حل مسئله) دیده می‌شود.

**شخصیت‌ها:** قهرمان اصلی در هر دو قصه، جستجوگر است و به وسیله‌ی یاریگری فرزانه یاری می‌شود. یاریگر در قصه‌ی پادشاه و کنیزک حکیمی الهی است که قهرمان را یاری می‌دهد تا به هدفش برسد و در قصه‌ی اعرابی درویش و ماجرای زن او... خلیفه‌ای بخشنده و فرزانه است که به قهرمان کمک می‌کند تا هم از تهی دستی نجات یابد و هم به سلامت به خانه اش برگردد.

## شکل شناسی دو قصه از مثنوی مولوی بر اساس نظریه‌ی ولادیمیرپراپ 23

گفتگو نیز در هر دو قصه نقش اساسی دارد. در قصه‌ی اول، حکیم الهی از راه گفتگو با کنیزک، بیماریش را تشخیص می‌دهد و بعد از آن جستجو آغاز می‌شود. در قصه‌ی دوم نیز زن و مرد پس از گفتگوی طولانی به نتیجه‌ای واحد می‌رسند و سپس جستجو آغاز می‌شود. همچنین نیایش در هر دو قصه کار ساز است. در قصه‌ی پادشاه و کنیزک پس از نیایش شاه، خداوند حکیم الهی را نزد شاه می‌فرستد و در قصه‌ی اعرابی درویش، نیایش زن باعث می‌شود که اعرابی، بی‌هیچ گزندی سبوی آب را به دربار خلیفه برساند.

خلاصه آن که، نتایج به دست آمده با تجزیه و تحلیل پرآپ مطابقت دارد. در جدول نمودار کلی نمادها، فرمول هر قصه با نمادها، نشان داده شده است. بسیاری از قصه‌های مثنوی، همچنین قصه‌های عرفانی و اسطوره‌ای و گونه‌های دیگر قصه‌ها می‌توانند در قالب این نمودارها، جای گیرند.

فرمول دو قصه با نمادهای پرآپ. نمادهای همگون در هر دو قصه پر رنگ‌تر از بقیه‌ی نمادهای است.

دانستان اعرابی درویش و ماجراهی زن او...	دانستان پادشاه و کنیزک
A	A
B <sup>2</sup>	B <sup>4</sup>
M	B <sup>1</sup>
B <sup>7</sup>	a <sup>2</sup>
N	F <sup>6</sup> <sub>9</sub>
F <sup>9</sup>	B <sup>7</sup>
I	Y <sup>3</sup>
	F <sup>9</sup>
	M
	N
	B <sup>2</sup>
	A <sup>14</sup>
	I

---

24 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

کتاب‌نامه

- احمدی، بابک. 1384. ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز. چاپ هفتم.
- پرآپ، ولادیمیر. 1368. ریخت شناسی قصه‌های پریان. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. تهران: توس. چاپ اول.
- خراسانی، محبوبه. 1383. «ریخت شناسی هزار و یک شب». *فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی*, شماره‌ی 6.
- خلیلی جهان تیغ، مریم. 1389. «گفتگو در حکایت خلیفه و اعرابی در سه روایت مثنوی، مصیبت نامه و جوامع الحکایات». *فصلنامه‌ی تخصصی پژوهشنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی*, شماره‌ی 7
- سرامی، قدملی. 1373. از رنگ گل تا رنج خار؛ شکل شناسی قصه‌های شاهنامه‌ی فردوسی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- مولوی، جلال الدین محمد. 1361. *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم.
- میر صادقی، جمال. 1380. *عناصر داستان*. تهران: سخن، چاپ ششم.